

گفت و گوی مجله ۲۴ با امیر پوریا درباره معیارها و دیدگاه هایش در نقدنویسی

گفت و گوی مجله ۲۴ با امیر پوریا درباره معیارها و دیدگاه هایش در نقدنویسی

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : دی ماه ۱۳۹۱

در بخشی از مجله سینمایی ۲۴، "گفت و گو با منتقد" صورت می گیرد که به معیارها و شیوه های هر منتقد طرف مصاحبه می پردازد. زحمت این گفت و گو را یحیی نطنزی همکار سختکوش و دقیق این مجله کشیده و نقدی درباره فیلم "یه حبه قند" به عنوان نمونه ای از مطالب واکنشی ام نسبت به وضع و حال این سال های جامعه که در این گفت و گو هم به آن اشاره شده، در ادامه گفت و گو آمد که در سایت، طبعاً در بخش "نقد فیلم ایرانی" آمده است.

*

*

- یکی از خصوصیات شما در نقدنویسی، استفاده از جملات بلند و نفس گیر است. با این کار

به دنبال یک امضای شخصی هستید یا صبر و تحمل خوانندگان تان را محک می زنید؟

پوریا: برای شروع، سؤال نفس گیری که نیست، هیچ؛ دندان گیر هم نیست! ولی چاره ای ندارم: هر کاری که آگاهانه و "به قصد" زدن امضا و مهر شخصی در نوشته یا شعر یا فیلم کسی جاری شود، حتماً تصنع و زنده نبودن اش حس می شود. خواننده ها هم در این ازدحام مطالب و کتاب ها و مجلات، هیچ مجبور به تحمل نیستند. به راحتی می روند سراغ نوشته های خوش خوان تر و راحت الحلقوم تر. ولی راستش همان قدر که تفاخری به جملات چند سطری ندارم، اصراری هم ندارم که با سهل نویسی نامتناسب با بحثی که دارم طرح می کنم، هر سطح خواننده ای جلب شود. مهم این است که حتی در همین نوع نثر هم وقتی لازم است، نوشته ام طنز و توصیف کافی و جذابیت های دیگر داشته باشد که گاهی دارد و گاهی هم

خودم می بینم که زیاد موفق نبوده ام؛ به خصوص در دوره اوایل کارم در دهه ۷۰ که با اداهایی همراه بود و بابت شرایط زندگی شخصی ام، خشکی را نشانه جدیت می دانستم!

- در چند سال اخیر حجم نوشته های واکنشی شما در مطبوعات افزایش پیدا کرده. حساسیت تان نسبت به مسائل روز بیشتر شده یا به این جور نوشته ها علاقه ی بیشتری پیدا کرده اید؟

پوریا: نمی توانم توضیح دیگری بدهم جز این که نگاهی به تقویم بکنیم. و ضمناً به آن نقل معروف شاملوی بزرگ در نقد دغدغه "آب را گل نکنیم" سهراب، ارجاع تان می دهم.

- برای ارزیابی فیلم های ایرانی از معیارهای متفاوتی نسبت به فیلم های خارجی استفاده می کنید؟ در مورد سینمای ایران سخت گیر هستید یا آسان گیر؟

پوریا: نمی شود گفت که خود "معیارها" متفاوت اند. ولی به هر حال شرایط روز و وضعیت نظارتی و امکانات و غیره، تأثیرهایی در ارزیابی ام دارند. اما در همین مجله خودمان یک بار نوشتم بسیاری از فیلم های متوسط به بالای روز سینمای دنیا - به گمانم "شهر" ساخته بن افلک را مثال زدیم - اگر در ایران ساخته شوند، محکم بر کرسی بهترین فیلم سال می نشینند؛ و البته استثناهایی مانند دو فیلم اخیر فرهادی هم داریم. در مجموع به گمانم دیگر دچار "پز" مشکل پسندی که باز از عوارض دهه اول نقدنویسی ام بود، نیستیم. وقتی می بینم برخی رفقا دهه هاست به آن دچارند، بابت رهایی از آن آدم شکرگزاری می شوم!

- معیار ارزیابی فیلم‌ها از نظر تان در گذر زمان تغییر کرده؟ این روزها به فرم بیشتر بها می‌دهید یا محتوا؟

پوریا: این یک جا اجازه بدهید کمی عبوس و حتی متظاهر باشم و بگویم از کسی که برای شرح یکی بودن - یا دقیق تر بگویم - از دل هم زاییده شدن سه طرفه فرم و محتوا و داستان در کلاس هایش دست کم سه جلسه یعنی ۱۲ ساعت تمام پرچانگی می‌کند، نمی‌شود انتظار داشت جواب مختصر و مفیدی به این سوال بدهد. مثل همیشه به طراوت، شیطنت، بداعت و در عین حال حواس جمعی و سنجیدگی در هر دو (یا هر سه) بها می‌دهم. اما جز همان وجه واکنشی که شما هم خوب مچم را گرفتید و مثلاً در تغییر نظرم یا تعداد ستاره هایم به فیلم "یه حبه قند" از سه ستاره به دایره سیاه (بی ارزش) تأثیر گذاشته، تغییر اساسی دیگری در "معیارها" یم به وجود نیامده. شاید بخشی از پاسخ این سوال در نقدی که دارد همین ماجرای "رویکرد واکنشی به منزله معیار" را تبیین می‌کند و درباره همین "یه حبه قند" است و ضمیمه این گفت و گو می‌شود، جاری باشد.

- هنوز هم معتقدید اکثر منتقدان ایرانی ظواهر تکنیکی را با فرم اشتباه می‌گیرند؟ منتقدان بیشتر مقصر این وضعیت بوده‌اند یا فیلمسازان؟

پوریا: باور کنید همین الان اگر خواننده این گفتگو سری به صفحات دیگر مجله بزند و مطالبی را به طور تصادفی هم انتخاب کند، نمونه‌هایی از این تصور را خواهد دید که کسی با جمله "ضمناً بازی‌ها هم از نقاط قوت فیلم هستند" یا "فیلمبرداری فیلم چنگی به دل نمی‌زند"، می‌پندارد دارد تحلیل ساختاری می‌

کند! فیلمسازان هم وقتی در مصاحبه ها می گویند "شما فقط به محتوای فیلم گیر داده اید. کمی هم بحث ساختاری بکنید"، منظورشان این است که فیلم صدابردار و صداگذار و تدوینگر خبره و خوش-دستی داشته! مقصر این وضعیت حتماً بیشتر خود ما منتقدانیم. تاریخ نشان می دهد که هر گاه نقد و نوشتار حواسش جمع بوده، کلمه یا تعبیری را برای اصلاح یک غلط مصطلح، به خوبی و به تدریج جا انداخته. مثل واژه "نابازیگر" که دستاورد نوشته های ایرج کریمی و رضا کیانیان و حرف های عباس کیارستمی است.

- چرا با کوتاه نویسی مشکل دارید و از نوشتن مطالب بلند استقبال می کنید؟ به کوتاه نویسی بی اعتمادید یا به بلندنویسی عادت کرده اید؟

پوریا: خیلی ساده است: چون پرچانه ام و معمولاً هم در هر صحبتی، از نقل یک جوک یا خاطره تا بحث روانشناختی یا ادبی، بلدم چه طور حرف بزنم که کسی دور و برم حوصله اش سر نرود. اگر می توانستم فایل صوتی مطالبم را با لحن و بالا و پایین صدای خودم که هیچ هم صدای خاصی نیست، ولی با "انتقال حس" خودم به گوش خواننده (در واقع، شنونده) برسانم، این بلند بودن مطالبم هرگز حس نمی شد. یک دلیل فرعی هم البته این است که زورم می آید در مطلب مربوط به یک فیلم یا یک فیلمساز، فقط به خودش بپردازم. ذهنم و وسوسه هایم می رود به این سمت که از فیلم های مشابه یا فیلمسازان مشابه، از شیوه های مشابه یا متفاوت روایی، از رویکردهای مخالف نسبت به همان موضوع نیز داده هایی در اختیار خواننده بگذارم. و ضمناً وجه نظری و زیبایی شناختی را که کاربرد کلی دارد و به همان یک فیلم منحصر نیست هم در مطلب جاری کنم. خواننده می تواند نقد "درباره الی...!" یا "امتیاز نهایی" را بخواند و پی ده ها فیلم و

رمان و نگرش دیگر هم برود و به قطر سوادش و لذت هایش بیفزاید. یا از دل نقد "آرتیست" یا "پنهان"، به شناختی کلی از کارکرد صدا در سینما یا نقش راوی و نقش ناظر در روایت سینمایی دست یابد. حداقل ریسک این کار، حجم زیاد نوشته هاست. موقع نوشتن، پیه این را به تن خودم می مالم که بعداً بگویند و بگویند "چه مطلب طولانی ای". ولی امیدوارم این جمله بعد از کامل خواندن هر مطلب، دیگر در ذهن خواننده اش نباشد. با این همه، کوتاه ترین یادداشت هایم را برای همین مجله نوشتم و همین شماها حالا دارید می گویند چرا هیچ کوتاه نمی نویسی! بشکنند این دست که نمک!...

-سینمادوستان شما را به عنوان یکی از مدافعان اهدای زرشک زرین به فیلم های سینمای ایران می دانند. با این کار به دنبال تسویه حساب شخصی هستید یا تسویه سینمای ایران از فیلمسازان بد؟

پوریا: آخر پدر آمرزیده! تسویه حساب شخصی دیگر کدام است؟ مگر کسی که یک یا ده فیلم زرشکی می سازد، حتماً همیشه در همان سطح خواهد ماند که من بخواهم با شخص او تسویه حساب کنم؟! همین که زرشک زرین فقط یک بار توسط انجمن منتقدانی که ما هیأت مدیره اش بودیم، اهدا شد و هنوز تا این حد مشهور و سر زبان هاست، نشان می دهد که چه قدر ضروری و اثر گذار بوده. در همان یکی دو سال، وقتی فیلمنامه ای وارد یک دفتر تولید فیلم می شد، گهگاه می گفتند "بخونش بین زرشکی نباشه". زرشکی یعنی مبتذل، یعنی سخیف، یعنی کلیشه ای، یعنی دروغ باف، نخ نماشده، بی رمق، بی طراوت، بی نمک، بی حساب و کتاب، بی اثر، عبث. بد بود که با این ضربه یا دهن کجی بزرگ، هر سال این نگرانی را در اهالی تولید این سینمای پر از این بی نمکی ها و بی رمقی ها، بیشتر می کردیم؟

-از اهدای زرشک زرین به بدترین منتقد هم استقبال می کنید؟ به نظرتان در سال های اخیر چه کسانی

باید این زرشک را به خانه ببرند؟

پوریا: صد در صد. همان موقع در سال ۸۰ هم در جوابیه ای به مطلب آقای جهانبخش نورایی که از نقدهایش بسیار آموخته ام، اما در این مورد زرشک را زیر سوال می برد و می گفت "خوب است به بدترین منتقد هم زرشک زرین بدهند؟"، این را نوشتم. بله که خوب است. اگر ترویج سطحی نگری، تئوریزه کردن پوپولیسم، جایگزینی سلیقه های شخصی محض به جای معیارهای البته متنوع، همسویی رندانه با نگرش رسمی و بیماری مهلک "صفت نسبت دادن" به فیلم به جای استدلال و تحلیل، ملاک انتخاب بدترین منتقد باشد، چه خوب است که زرشک نقد هم بدهند. حتماً این نگرانی مانند همان نگرانی ایده آلم در دفاتر تولید، ما را مجبور می کند سواد و مشاهده و تجربه مان را بیشتر کنیم و به سود نقد و سینما خواهد بود. در جواب سوال دوم هم اگر بار دیگر برگردید و ملاک هایی را که مثال زدم ببینید، دو چهره رخشان بسیار با درایت و فراست و نیز توانا و قادر در نظرتان مجسم می شود!

-برخلاف بعضی از همکاران تان حضور فعالی در اینترنت و شبکه های اجتماعی دارید. در فضای

مجازی به دنبال چه می گردید که در نشریات چاپی آن را پیدا نکرده اید؟

پوریا: دلیلش این نیست. من تندترین انتقاداتم را نوشته ام و چاپ کرده ام. به امنیت خیالی ای که

دوستان جوان مان تصور می کنند در فضای مجازی وجود دارد، برای طرح انتقاداتی که قابل چاپ نیست،

دل نبسته ام. کاربردش برایم به سادگی، مردم شناسی است. همه وضع و حال و پرت و پلائی ها و مهربانی

ها و ساده دلی ها و ساده انگاری های این مردم و زمانه را می توان در جامعه آماری کوچک ولی کافی شبکه های اجتماعی رویت و رصد کرد.

برعکس بعضی از منتقدانی که فیلمساز شده اند، اخیرا به بازیگری روی آورده اند. به دام یک وسوسه ی جذاب افتاده اید یا فریب اعتماد به نفس بالای تان را خورده اید؟

پوریا: این بامزه ترین سوال این گفت و گو بود. اگر آن تفریح دلپذیر صمیمانه را که در کنار چند دوست سینماگر آدم حسابی در جلو و پشت دوربین فیلم حسابی "برف روی کاج ها" داشتیم و هدفش بامزه درآمدن یک سکانس از فیلم بود، آن قدر جدی گرفته اید که اسمش را می گذارید "روی آوردن به بازیگری"، باید بگویم چه ول معطلم من که که حدود ۱۵ سال است در تحلیل چیزی موسوم به بازیگری سینما می نویسم و درس می دهم و می کوشم لذت ها و یافته هایم در این زمینه را به اشتراک بگذارم! اگر می دانستم این را می گویند بازیگری، هیچ برای تحلیل و شناخت و آموزش اش وقت تلف نمی کردم!